

# چهار نقش مکتب آموزشی ترویج

## در فرآیند توسعه کشاورزی و عمران روستائی

از دکتر اسماعیل شهبازی

استاد پژوهش در آموزش و ترویج و توسعه کشاورزی

ارائه شده در سمینار رشد و توسعه شهرستان قزوین (۱۴ تا ۱۶ مهرماه ۱۳۷۱)

### مقدمه

توسعه، به مفهوم اعم آن، یک پدیده ناشی از تحوّل در کیفیت‌های پنداری و رفتاری در انسان‌ها است و این در حالی است که خود انسان‌ها عوامل توسعه هستند و توسعه هم ماحصل تغییر در خود آنهاست. بدین لحاظ گفته می‌شود که: انسان، خود هم عامل توسعه و هم محصول آن است. انسان منشاء، مبداء و عامل اولیه توسعه است و لذا ماهیت و ابعاد توسعه تابع کیفیت‌های پنداری و رفتاری اوست. زیربنای کیفیت‌های پنداری و رفتاری انسان نیز به نوبه خود، تابع کوشش‌هایی است که نهادهای فرهنگی جامعه در طول زمان برای آموزش انسان و پرورش استعداد‌های ذاتی وی معمول می‌دارند.

مکتب آموزشی ترویج، در مقام یک نهاد فرهنگی، ره‌یافتی نوین به منظور پی‌ریزی کیفیت‌های پنداری و رفتاری مطلوب، در نتیجه برای تحوّل و تکامل و تعالی اقشار جامعه و از جمله روستائیان است. جوامع روستائی نیز، به نوبه خود، از جمله منابع تولید و تامین نیروی انسانی برای خود و برای جوامع شهری است و لذا آموزش و پرورش آنان اقدامی «دو مقصوده» هم در جهت افزایش کارائی نیروهای

مولد برای توسعه روستائی هم در جهت تدارک نیروهای پرورش یافته ماهر و مفید برای کمک به گردش موزون چرخ‌های تولید در جوامع شهری است.

در جهت تحقق این مقاصد، مکتب آموزشی ترویج می‌کوشد تا از طریق برنامه‌های آموزشی خود کیفیت‌های پنداری و رفتاری روستائیان را به نحوی پرورش دهد تا به عنوان انسان‌های متحوّل و در نتیجه متعالی، بانیان و حامیان امر توسعه و عمران در جوامع روستائی و شهری باشند.

بنابراین، هدف از این مقاله بر شمردن اجمالی نقش مکتب آموزشی ترویج در فرآیند توسعه کشاورزی و عمران روستائی در قالب برنامه‌های ملی توسعه اقتصادی و اجتماعی است. بدین منظور، در جریان ورود به بحث اصلی، توصیف هر یک از اجزاء عنوان مقاله مفید خواهد بود.

### بحث مفاهیم

مکتب، مدرسه و یا یک حوزه علمی را می‌توان زمینه‌ای مبتنی بر اندیشه‌ها، افکار، نظریات و یا یک موقعیت و نظام خاص تفکر تلقی کرد که بانیان و پیشروان مربوط به تبع

اصول و موازین علمی آن، راه و روش‌های ویژه‌ای را ابداع کرده و تکامل داده‌اند و به صورت مظاهر و تجلیات آن مکتب، مدرسه یا حوزه علمی تنفیذ و تعمیم داده‌اند و می‌دهند. مکتب ترویج اصالتاً به عنوان زمینه‌ای مبتنی بر یک نظام آموزشی خاص برای اشاعه علوم و تکنولوژی‌های مناسب در سطحی وسیع از جامعه نضج گرفته و تحوّل و تکامل یافته است. ترویج یک مکتب آموزشی است. حکمت یا فلسفه این مکتب مبتنی بر حقیقت و اهمیت «فرد» است. یعنی «فرد» هدف واحدی است که تمام کوشش‌ها برای کشف، پرورش و رشد استعداد‌های وی متمرکز و بسیج می‌گردد.

اساس این حکمت یا فلسفه از این استدلال منشاء می‌گیرد که «فرد» عامل و عنصر اصلی تشکیل دهنده خانواده، و خانواده‌ها اعضاء و یا اندام‌های اساسی، و اینان در مجموع عوامل شکل‌پیکره اصلی، یعنی اجتماع هستند. هرگونه کوشش و تلاش برای رشد و پرورش، و تحوّل و تعالی کیفی «فرد» در یک فرآیند تکاملی، موجب افزوده شدن یک عنصر و یا یک «فرد» پرورش یافته و متحوّل به واحد خانواده و به تبع آن به پیکره جامعه، و نفوذ آثار و اشاعه الگوهای پنداری و رفتاری آنان در

مجموع، خود یکی از راههای دستیابی به کیفیت‌های مطلوب در جامعه در طول زمان است. راهبرد تحقق این مطلوبیت در فرآیند توسعه و عمران، آموزش است و از این رو ترویج به عنوان یک ره یافت‌نویس آموزشی به خدمت در آمده است.

ترویج نشر و اشاعه است، و اصالتاً یک فعالیت آموزشی به منظور انتقال دانش و مهارت‌های تکامل یافته مفید و موثر از مراجع علمی و منابع تحقیقاتی به مجامع روستائی، عشایری و کارگری و تفضیل و تعمیم آنها به منظور افزایش کارآئی مولدان در جریان تولید و در نتیجه به مقصود تکامل آنان به عنوان اعضای مترقی اجتماع بزرگ هستند. در این فرآیند، ترویج عملاً مشاورت و تبادل اطلاعات به منظور آگاهی دادن و آگاهی یافتن از مسائل و مشکلات موجود و نوظهور در محیط، و تشویق و ترغیب از باب رجوع برای مشکل‌یابی و نیز آموزش و هدایت آنان در مشکل‌گشائی است. ترویج کمک به مردم برای تفکر و پرورش یک روحیه جستجوگرانه در خود به منظور حرکت در مسیر توسعه و عمران است. ترویج یک نظام آموزش غیر رسمی و خارج از قالب‌های متداول در موسسات آموزش رسمی است.

فلسفه مکتب آموزشی ترویج در جریان پرورش «فرد» به سه رکن، تداوم آموزش موثر و مفید، تحکیم اراده خودیاری و پرورش حس همیاری در «افراد هدف برنامه» استوار است. مبنای این اصول هم منبعث از مضامین و مفاهیم مستر در اصل فلسفه این مکتب است که پرورش استعدادها و آموزش و تعالی «فرد» را مورد توجه قرار می‌دهد. با آموزش و آگاه کردن «فرد» به استعدادهای فطری و بالقوه مستر در وجود «خویش‌خویش» و در نتیجه احیاء و تقویت مبانی عزت نفس و به تبع آن احساس تمایل و تصمیم برای بهره‌برداری از توان‌های ذاتی خدادادی، «فرد» به درجه‌ای از علم و آگاهی نائل می‌گردد که به تدریج اراده «خوداتکائی» و خودیاری در وی بروز می‌کند و رشد می‌یابد. مثلاً یک فرد روستائی، ملاً

● مکتب آموزشی ترویج می‌کوشد تا از طریق پنداری و رفتاری روستائیان را به نحوی پرورش دهد تا به عنوان انسان‌های متحول و در نتیجه متعالی، بانیان و حامیان امر توسعه و عمران در جوامع روستائی و شهری باشند.

● ترویج، کمک به مردم برای تفکر و پرورش یک روحیه جستجوگرانه در خود به منظور حرکت در مسیر توسعه و عمران است.

● سومین رکن فلسفه مکتب ترویج، قوی‌آبر همیاری و تعاون استوار است و این بدان معنی است که با پیشرفت روند مهارت‌ها و تخصص‌ها، از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر و بیشتر در منابع انسانی، ثمرات تعالی آموزشی در فرد نمی‌باید محدود و منحصر به «خویش» باشد.

این نتیجه می‌رسد که از جهات جسمی و روانی، انسانی به مثابه دیگر انسان‌هاست، او هم مثل دیگر انسانها برخوردار از همه توان‌های فطری است، و لذا می‌تواند و می‌باید، «خود به خویش» یاری دهد، متکی به خویش‌پرورش یابد و به اصطلاح «خود بر روی پایهای خویش استوار باشد».

مضاف بر این‌ها، از آنجائی که نیاز افراد بشر در جوامع امروزی در حال تزیاید است، سومین رکن فلسفه مکتب ترویج، قویاً بر همیاری و تعاون استوار است. و این بدین معنی است که با پیشرفت روند مهارت‌ها و تخصص‌ها از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر و بیشتر در منابع انسانی، ثمرات تعالی آموزشی در فرد نمی‌باید محدود و منحصر به «خویش» باشد و لذا، «فرد آموزش دیده و پرورش یافته»، مثلاً یک فرد روستائی، می‌باید در عین فراگیری، به فرادهای دانسته‌های خود به دیگران و هم‌چنین به همیاری‌های اجتماعی نیز مبادرت نماید. رکن همیاری به عنوان مکمل دیگر ارکان فلسفه این مکتب، عرصه مؤثری را برای فرد آموزش دیده به منظور فرادهای آموخته‌ها و اشاعه الگوهای رفتاری مطلوب خود در سطح

جامعه روستائی فراهم می‌نماید، که این هم مقدمه‌ای زیربنائی برای توسعه کشاورزی و عمران روستائی است.

فعالیت‌های تولیدی در کشاورزی اصالتاً یک جریان بیولوژیکی است. این فعالیت‌ها شامل دخل و تصرف‌های اندیشمندانه و مستمر انسان در کاربست نیروی فکری و فیزیکی خود برای بهره‌برداری بهینه از منابع و پدیده‌های طبیعی و بهره‌مندی از ماحصل این فعالیت‌ها برای ادامه حیات خود است و این کلاً فعالیت کشاورزی نامیده می‌شود.

گفته شد که فعالیت‌های تولیدی در کشاورزی اصالتاً یک جریان بیولوژیکی است، درحالی که می‌باید اضافه کرد که طی دوران‌های تحوّل و توسعه و تکامل، دخل و تصرف انسان در این جریان بیولوژیکی به تدریج وابسته به سیاست‌ها و عوامل اقتصادی و اجتماعی و محدودیت‌ها و تنگناهای ناشی از آنها نیز گردیده است. و به لحاظ همین اصالت بیولوژیکی و وابستگی اقتصادی و اجتماعی، امروزه عنوان می‌شود که کار توسعه کشاورزی مرتبط به اصول علمی و موازین تکنولوژیکی، وابسته به شرایط، الزامات و محدودیت‌های

● **عمران روستائی به عنوان لازمه توسعه کشاورزی، که تعالی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی است و بدین قرار، متضمن برنامه‌های متنوعی در زمینه‌های تعاونی و جلب مشارکت‌های مردمی به منظور تأمین شرایط لازم و کافی در محیط زیست روستائی و اشتغال آنان در آن محیط است.**

● **سه رکن فلسفه وجودی مکتب آموزشی ترویج: آموزش، خودیاری، همیاری - حضور توامان راهبردهای توسعه و عمران را تضمین می‌کنند.**

● **تلاش آموزش ترویج در جوامع روستائی مبتنی بر رشد نوآوری‌ها و ترغیب رهبران و پیشروان جوامع روستائی به پذیرش پدیده‌های متناسب و نوین است.**

نوسازی محیط زیست و اشتغال است. بدین قرار، عمران روستائی مبداء حدوث تغییرات روحی و روانی در افراد و در نتیجه در اعضای تشکیل دهنده جوامع و لذا ابعاد تحولاتی آن عمدتاً دلالت بر دگرگونی بنیادی و تغییرات کیفی و تکاملی برای نیل به مراتب رشد و تعالی در انسان را دارد و از این رو، متضمن تحوّل در کیفیات فرهنگی افراد است.

درحالی که مقوله توسعه کشاورزی حاوی فعالیت‌های مرتبط بر بسط زمینه‌های فیزیکی برای مقاصد فنی و اقتصادی در کار تولید است، نمی‌باید از نظر دور داشت که تحقق همین زمینه‌های فیزیکی نیز مستلزم حدوث تغییرات کیفی و تحوّل و تکامل در روستائیان و تولید کنندگان محصولات کشاورزی است. و حدوث این تغییرات نیز مستلزم وجود یک بستر فرهنگی مناسب برای پرورش انسان‌هاست. و به همین سبب تأکید می‌شود که توسعه کشاورزی مستلزم عمران روستائی و یا این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

### بحث و نتیجه

براساس مفاهیم و مضامینی که از روابط متقابل دو مقوله به ظاهر مستقل ولی در معنی پیوسته و مرتبط توسعه کشاورزی و عمران روستائی بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که عنوان هر یک از این دو مقوله در ماهیت حاوی شرایط، الزامات و ضرورت وجودی دیگری است. این بدین معنی است که حتی اگر یک برنامه تحولاتی با عنوان «توسعه کشاورزی» معرفی گردد به عنوان لازمه، خود قطعاً می‌باید حاوی شرایط و الزامات و راه و روش‌های «عمران روستائی» به عنوان مکمل خود باشد. و به عکس، یک برنامه «عمران روستائی» می‌باید حاوی عنصر «توسعه کشاورزی» به عنوان مبنائی برای بسط اشتغال و رونق فعالیت‌های تولیدی به عنوان «اسبابی» برای تأمین و تسهیل تحولات فرهنگی باشد. چه آنکه، این دو لازم و ملزوم یکدیگر و حضور یک برنامه در غیاب برنامه دیگر در واقع نه توسعه است و نه عمران. سه رکن فلسفه وجودی مکتب آموزشی

متنوعی در زمینه‌های تعاونی و جلب مشارکت‌های مردمی در گسترش تعلیمات اساسی و طرح و اجرای برنامه‌های بهداشتی، بهزیستی، زیربنائی، ساماندهی فضائی و کالبدی، ارتباطی، مواصلاتی و رفاهی برای تسهیل دگرگونی‌های بنیادی در جهت بروز پدیده‌های کیفی در بین اعضای جوامع تولید کننده روستائی به منظور تأمین شرایط لازم و کافی در محیط زیست روستائی و اشتغال آنان در آن محیط است. ثمره این تحوّل و تکامل افزایش مداوم توانائی‌های اعضای جوامع روستائی برای دخل و تصرف‌های اندیشمندانه در محیط زندگی و حوزه اشتغال و کار و تلاش خود می‌باشد، که این هم علی‌القاعده توأم با توزیع عادلانه‌تر منافع حاصل از این قبیل دخل و تصرف‌هاست.

بنابراین مبحث، مقوله عمران روستائی متضمن تحوّل در اعضای جوامع روستائی به منظور ایجاد انگیزه، تحرک و پیشرفت در زمینه‌های خودیاری، همیاری، تشکل‌هسته‌های رهبری محلی و تجمع نیروهای انسانی پراکنده در جهت سازندگی، احیاء و اصلاح نظام‌های سنتی تعاون و مشارکت فعالانه و مسئولانه اعضای جوامع روستائی در جریان احیاء و

بخش‌های اقتصادی رقیب و پیوسته و وابسته به سیاست‌ها و عوامل اقتصادی و اجتماعی ملی و بین‌المللی است و لذا تحقق توسعه کشاورزی مستلزم اعمال روش‌های سنجیده و رهیافت‌های مناسب ویژه هر یک از شرایط متنوع جغرافیائی، فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی است.

بدین ترتیب، توسعه کشاورزی یک فرآیند بفرنج و محصول یک سلسله فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده مرتبط و هماهنگ به منظور اعمال تغییرات و تحولات مطلوب برای وسعت بخشیدن به زمینه‌های تولید، گسترش دامنه فعالیت‌ها، بسط امور و افزایش کارآئی و عملکرد تولید و در نتیجه پیشرفت کار تولیدات کشاورزی در جهت تحقق اهداف بلند مدت کشاورزی در قالب برنامه جامع توسعه اقتصادی و اجتماعی است. ولکن، نیل به این مقاصد مستلزم عمران روستائی است، و به عبارت دیگر در یک فرآیند جامع، توسعه کشاورزی و عمران روستائی لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

عمران روستائی، به عنوان لازمه توسعه کشاورزی، بستر تعالی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی است، و بدین قرار متضمن برنامه‌های

ترویج - آموزش، خودیاری، همیاری - حضور توأمان راهبردهای توسعه و عمران را تضمین می‌کنند. زیرا تحقق پرورش این سه رکن در «افراد هدف برنامه» مقدماتاً از یک سوزینه‌ساز حدوث تغییرات کیفی و تکاملی به عنوان بستر تعالی فرهنگی در فرآیند عمران اجتماعی، و ماحصل فعالیت‌های آموزشی و مهارت آموزی از سوی دیگر، بنای افزایش کارآئی فرد در جهت نیل به تحولات و پیشرفت‌های فنی و اقتصادی است. بدین سبب مکتب آموزشی ترویج را می‌توان مقدمه، مبداء و منشاء توسعه کشاورزی و عمران روستائی قلمداد کرد، که این نیز به جهت خصلت «انسان سازی» این مکتب است. از این رو، در حالی که تحقق توسعه کشاورزی و نیز تحقق عمران روستائی هر دو بیک میزان مستلزم برخورداری از انسان‌های متحول و متکامل به عنوان سرمایه‌های اصلی و بدون بدیل هستند، روشن

می‌شود که بهره‌مندی اصولی از این مکتب برای کمک به پرورش انسان‌ها، لازمه توفیق هر برنامه‌ای برای توسعه کشاورزی و عمران روستائی است. در اثبات این کلیت، اثار بهره‌مندی از مکتب آموزشی ترویج در برنامه‌های توسعه کشاورزی و عمران روستائی برای کمک به تکامل و تعالی روستائیان را می‌توان در تحولاتی به شرح زیر برشمرد:

۱- ترویج، رابط مراجع علمی و منابع تحقیقاتی با جوامع روستائی و تولیدکنندگان بخش کشاورزی است. در این مقام و موضع، ترویج، ناگزیر می‌باید همواره آخرین تکنولوژی‌های مناسب و روش‌های تولیدی را از این مراجع و منابع فراگیرد و با استفاده از مناسب‌ترین روش‌های آموزشی به ارباب رجوع خود یعنی، روستائیان منتقل نماید. در عین حال، ترویج می‌باید مستمراً آثار کاربرد دستورالعمل هیأت علمی و توصیه‌های

تحقیقاتی در جوامع روستائی را پیگیری و پدیده‌های نوظهور و تغییرات و تحولات اصلی در جنبی آنها را از سطح روستا به مراجع علمی و منابع تحقیقاتی منعکس نماید. این یک فرآیند پویا از یک سو در جهت افزایش مستمر دانش و مهارت‌های روستائیان و مولدان ارباب رجوع برنامه‌های آموزشی ترویج، و از سوی دیگر در ایجاد تحرک و اشتیاق و الزام موسسات تحقیقاتی برای چاره‌جویی در باب پرسش‌های روزمره روستائیان در ارتباط با مسائل نوظهور و تلاش آنان برای تحصیل دانش‌های عملی و مهارت‌های فنی بیشتر و بیشتر است. ثمره این فرآیند پویا، بدین ترتیب موجب افزایش سطح معلومات فنی روستائیان و آگاهی روزمره محققان و کارشناسان از روند جریان امور در صحنه‌های واقعی تولید و در نتیجه مبادله اطلاعات و معلومات بین آنان و ملاً گرایش به تعدیل شکاف‌های فرهنگی



موجود بین جوامع روستائی و شهری است. در عین حال، مقام و موضع ترویج به عنوان یک رابط، و مراجعه مستمر ارباب رجوع روستائی برای کسب دانش‌های تکمیلی و مهارت‌های عملی در جدید به منظور بهره‌مندی از استعدادها بالقوه، ضرورت تماس مستمر ترویج با مراجع علمی و منابع تحقیقاتی برای تحصیل اطلاعات «روز به روز» در جهت تامین خواست‌های متنوع مردم می‌باشد این تماس مستمر در مجموع، سبب افزایش روزمره آگاهی‌های عوامل ترویج از مسائل و مشکلات موجود و پدیده‌های نوظهور اصلی و جانبی در جوامع روستائی و نیز تعالی آگاهی‌های فنی و تکنولوژیکی آنان از آخرین یافته‌های علمی و تحقیقاتی در جهان دانش می‌گردد، و این پویائی مکتب در فرآیند توسعه را تثبیت می‌کند.

بدین جهت، اولین نقش مکتب آموزشی ترویج در فرآیند توسعه و عمران را می‌توان در ارتقای سطح اطلاعات و معلومات علمی در بین اعضای جامعه دانست.

۲- بروز و رشد دو پدیده نوآوری و نوپذیری در جوامع روستائی از جمله لازمه‌های تحول و توسعه اساسی به ویژه در فرآیند توسعه کشاورزی و عمران روستائی است. تلاش آموزشی ترویج در جوامع روستائی مبتنی بر رشد نوآوری‌ها و ترغیب رهبران و پیشروان جوامع روستائی به پذیرش پدیده‌های متناسب و نوین است. این رویه متعارف ترویج در طول زمان، باعث ایجاد الزاماتی مستمر در تحول محتوای برنامه‌های توسعه و عمران در روستاهاست. و بدین جهت، دومین نقش مکتب آموزشی ترویج در فرآیند توسعه و عمران را می‌توان در تنفیذ و توسعه کاربرد پدیده‌های علمی نوین و متناسب در جوامع روستائی تلقی کرد.

۳- آموزش و پرورش «انسان سازی» است، و این نیز مقدمه و مؤخره امر توسعه می‌باشد. تماس مستمر روستائیان با عوامل ترویج، مبادله اطلاعات، کسب آگاهی‌های نوین، فراگیری روش‌های درک و تجزیه و

روستائیان با افراد و گروه‌های محلی و کارشناسی و هیات‌های تخصصی در فرآیند برنامه‌ریزی و ارزشیابی عملیات آموزشی است. روستائینی که همواره با بهره‌مندی از یک نظام ترویجی پویا در حال افزایش دانش و مهارت‌های فنی، و توأم با آن در حال تعالی فرهنگی می‌باشند، طبیعتاً روز به روز از سطح توقعات و انتظارات والاتری برای داشتن برنامه‌های مترقی و متناسب برخوردار خواهد شد. بروز این کیفیت موجب تحول در اهداف برنامه‌ها و روش‌های اجرایی آنها می‌شود، خاصه اینکه روز به روز خود را بیشتر و بیشتر شریک و مسئول در طرح و اجرای برنامه‌های مربوط به اجتماع خود درک کنند و این مقدمه قبول مسئولیت‌های اساسی در اداره و پیشرفت امور زندگی خود در محیط روستائی و نیز در اجتماع بزرگتر می‌باشد.

بدین جهت، چهارمین نقش مکتب آموزشی ترویج در فرآیند توسعه و عمران را می‌توان در ارتقای سطح مشارکت اندیشمندانه و مسئولانه مردم روستائی دانست. بدین قرار، نقش مکتب آموزشی ترویج در زمینه‌های:

- ۱) ارتقای سطح اطلاعات و معلومات علمی،
- ۲) تنفیذ و توسعه کاربرد پدیده‌های علمی نوین و متناسب
- ۳) توسعه منابع انسانی،
- ۴) ارتقای سطح مشارکت اندیشمندانه و مسئولانه

در بین اعضای جوامع روستائی، به عنوان ارکان برنامه‌های توسعه کشاورزی و عمران روستائی از یک سوی اسباب وسعت اشتغالات مولد و رونق فعالیت‌های اقتصادی در بین خانوارهای روستائی را به وجود می‌آورد، و از سوی دیگر، موجبات گسترش بستر تعالی فرهنگی در جوامع روستائی را فراهم می‌سازد، که این دو تاثیر نیز، همزمان و توأمان، مفهوم عملی عمران روستائی و توسعه کشاورزی در چهارچوب برنامه‌های جامع توسعه اقتصادی و اجتماعی در سطوح ملی را متحقق می‌سازد.

تحلیل مسائل و مشکلات و راههای حل و رفع آنها، تحول در بینش‌ها و تغییر تدریجی در الگوهای عملیاتی روستائیان، همه و همه در طول زمان موجب تحول در کیفیت‌های پنداری و رفتاری و مآلاً تکامل و تعالی مردم روستائی به عنوان عوامل اصلی توسعه می‌گردند. و این اقدامی بنیانی در توسعه منابع انسانی به عنوان سرمایه‌های اصلی هر اجتماع است. وقتی که منابع انسانی به عنوان یک سرمایه اولیه تحول و تکامل یافت، آنگاه انسان‌های متعالی می‌توانند با اندیشمندی بیشتر، سایر منابع و امکانات خود را در روند توسعه مهیا و به خدمت بگیرند. و به همین لحاظ گفته می‌شود که انسان خود هم عامل توسعه و هم محصول آن است.

و بدین جهت، سومین نقش مکتب آموزشی ترویج در فرآیند توسعه و عمران را می‌توان در «توسعه منابع انسانی» تبیین کرد.

۴- ترویج مبتنی بر همکاری‌های مشترک